

اتروسکھا

دان ناردو، نام

اتروسکها / دان ناردو؛ ترجمه نادر میرسعیدی تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.

ISBN 964-311--

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی:

۱۳۸۴

کتابخانه ملی ایران

اتروسکها

دان ناردو

ترجمة نادر مير سعيدى

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Etruscans

Don Nardo

Thomson Gale, 2005



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دان ناردو

اتروسک‌ها

ترجمه نادر میرسعیدی

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

۱۳۸۷

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۷۶۰ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 760 - 3

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

- پیشگفتار: برداشتن پرده راز ۷
۱. ریشه‌ها و ظهور فرهنگ اتروسکی ۱۵
۲. پیدایش سریع دولت‌شهرهای اتروسکی ۳۱
۳. اتروسک‌ها در اوج قدرت خود ۴۹
۴. فرهنگ، هنرها، و صنایع اتروسکی ۶۵
۵. خانه، جامعه و فعالیت‌های زمان فراغت اتروسک‌ها ۸۱
۶. عصر کلاسیک: اتروسک‌ها در انحطاط ۹۹
- مؤخره: پایان تمدن اتروسکی ۱۱۳
- یادداشت‌ها ۱۲۳
- گاهشمار ۱۲۷
- برای مطالعه بیشتر تر ۱۳۱
- آثار مورد استفاده ۱۳۳

برداشتن پرده‌ راز

اتروسک‌ها قومی سرزنده و بسیار پیشرفته بودند که در هزاره نخست ق.م در بخش وسیعی از ایتالیا ساکن بودند. یکی از مورخان بزرگ اوایل سده بیستم میلادی در سال ۱۹۴۴ در باره آن‌ها چنین گفته است:

[در ۱۲۰۰ ق.م، اتروسک‌ها] همچنان در خاور نزدیک زندگی می‌کردند و هنوز به سمت غرب مهاجرت نکرده بودند... برخی از اتروسک‌ها در جزایر یونانی ساکن بودند... [بعدها در ایتالیا] هراس اقوام لاتین [از جمله رومی‌ها] از حمله اتروسک‌ها احساس شد... شاهان اتروسک به زودی قدرت خود را بر سراسر قبایل لاتین گسترده... به این ترتیب رم، همانند سایر شهرهای اتروسکی، به یک شهر - پادشاهی تحت سلطه شاهی اتروسک تبدیل شد... و به مدت دو و نیم سده چنین باقی ماند... تمدن روم در اساس اتروسکی شد.^(۱)

کار سخت باستان‌شناسان و ارزش ذاتی باستان‌شناسی به عنوان یک علم، درخور ستایش است، زیرا باستان‌شناسان ثابت کرده‌اند همه نکات مطرح شده در بند پیشین یا غلط یا مبالغه‌آمیز و گمراه‌کننده بوده است. اولاً، اکثریت بزرگی از دانشمندان در حال حاضر تصور می‌کنند که اتروسک‌ها بومی ایتالیا بوده‌اند، نه مهاجرانی از خاور نزدیک. بدین ترتیب که ساکنان اولیه اتروریا^۱ (ناحیه شمال ایتالیا که اکنون توسکانی^۲ خوانده می‌شود) در عصر سنگ و عصر مفرغ سرانجام تبدیل به قومی شدند که دیگران آن‌ها را اتروسک خواندند. (اتروسک‌ها خود را راسنا^۳ می‌نامیدند.)

ثانیاً، اندیشه یک حمله قدرتمندانه اتروسک‌ها، جایگزین شدن، و تصرف نظامی روم، اگر کاملاً کنار گذاشته نشده، شدیداً مورد جدل قرار گرفته است. کارشناسان پذیرفته‌اند که چند شاه اولیه رم اتروسک بوده‌اند و فرهنگ اولیه رم قویاً تحت تأثیر فرهنگ همسایگان

1. Etruria

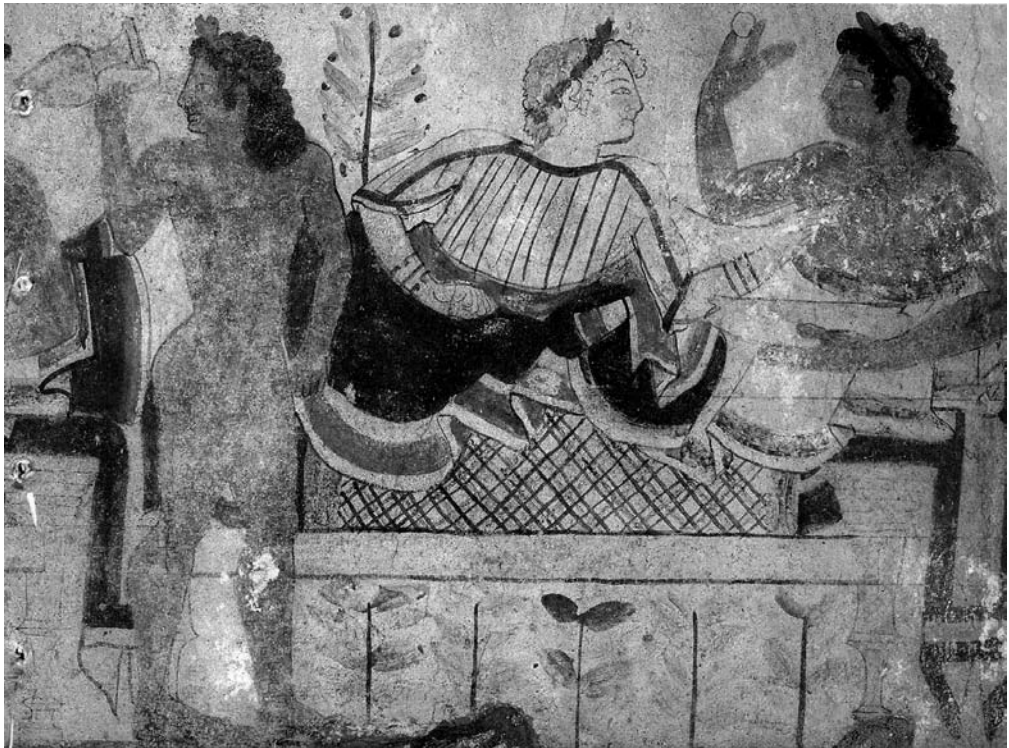
2. Tuscany

3. Rasenna

اتروسک آن قرار گرفت. ولی در حال حاضر عموماً این عقیده وجود دارد که این امر، جریانی مسالمت‌آمیز و داوطلبانه بوده است؛ رمی‌های از لحاظ فرهنگی کم‌تر پیشرفته به خود اجازه دادند که تا حدی «اتروسک‌مآب» باشند، با وجود این در اساس یک شهر لاتین مستقل باقی ماندند. به علاوه، بسیاری از فرض‌های وسیعاً پذیرفته شده در باره اتروسک‌ها، با پیدا شدن مداوم مدارک جدید، باید مورد بازاندیشی قرار گیرند.

ماهیت مدارک

دو دلیل عمده وجود دارد که چرا دانشمندان مدتی چنین طولانی این همه در مورد اتروسک‌ها اشتباه کردند. دلیل نخست مربوط است به عقاید و روش‌ها در داخل خود جامعه علمی. درست تا سده بیستم میلادی، اکثر مورخان، مدارک به دست آمده در حفاری‌های باستان‌شناسی را دارای درجه دوم اهمیت می‌دانستند یا فقط به عنوان مکمل

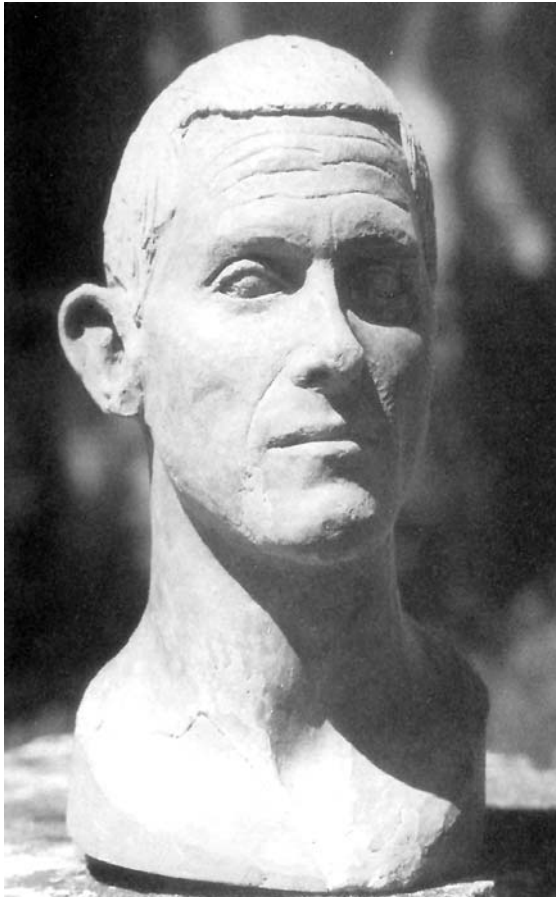


در این نقاشی دیواری از مقبره پلنگان در شهر اتروسکی تاکوینی، یک مهمانی شام ترسیم شده است. بیش‌تر مدارک مربوط به اتروسک‌ها از مقابر به دست آمده است.

منابع مکتوب باستانی، که آن‌ها را مقدم به شمار می‌آورند، مورد ملاحظه قرار می‌دادند. چنان‌که دانشمندان معروف گریم بارکر و تام راسموسن توضیح داده‌اند:

زمانی، نه مدت زیادی قبل، بود، که ارتباط میان تاریخ و باستان‌شناسی می‌توانست این چنین ساده مشخص شود، یا دست‌کم به نحوی تمسخرآمیز مورد مبالغه قرار گیرد: باستان‌شناسی روش پرخرجی بود برای گفتن چیزهایی به مورخان که آن‌ها قبلاً می‌دانستند... و اگر بر چیزی مغایر با منابع مکتوب دلالت می‌کرد، به وضوح غلط بود!... در زمانی جدیدتر که مورخان و باستان‌شناسان آموخته‌اند به نحوی نزدیک‌تر با یکدیگر کار کنند، دو مجموعه تمایل داشته‌اند که ارتباط را مساوی توصیف کنند... دانشمندان بسیاری می‌گویند که... تاریخ و باستان‌شناسی بیش‌تر بررسی واحد گذشته انسانند تا وسایل متفاوت دسترسی به آن. همه منابع ما، چه گزارش‌های مکتوب... چه اطلاعات به دست آمده از حفاری، منابع «باستان‌شناختی» محسوب

می‌شوند، به این معنی که آن‌ها شامل منبع واحدی از فرهنگ مادی‌اند که... از گذشته باقی مانده است. (۲)



دلیل عمده دومی که دانشمندان مدارک مربوط به اتروسک‌ها را مدتی طولانی به اشتباه فهمیدند، میزان و ماهیت آن مدارک بود. در اصل، این مدارک نسبتاً اندک بودند (و باقی مانده‌اند)، به خصوص هنگامی که با حجم زیاد مدارک باقی مانده در مورد یونانیان و رومی‌هایی که طی همان دوره اتروسک‌ها زندگی می‌کردند مقایسه شوند. علل این کمی مدارک کاملاً به خوبی درک شده است. اولاً، زبان اتروسکی هنوز به طور کامل

یکی از چند مجسمه بالاتنه اتروسکی، که فردی ناشناخته را نشان می‌دهد.

رمزگشایی نشده است. و حتی اگر این امر فردا اتفاق بیفتد، نتیجه حاصل اندک خواهد بود، زیرا فقط چند نمونه مختصر از خط اتروسکی یافت شده است. بنابراین هیچ وقایع‌نامه یا متن تاریخی اتروسکی کهنی وجود ندارد. به این ترتیب بیش‌تر افراد و وقایع مهم تاریخ اتروسک‌ها واقعاً ناشناخته‌اند.

همچنین مسئله آنچه باستان‌شناسان «روساخت» می‌خوانند، وجود دارد. به طور ساده، مکان‌های بسیاری از شهرهای اتروسکی چنان سوق‌الجیشی و به خوبی انتخاب شده بودند که هرگز متروک نشدند. پس از زوال تمدن اتروسکی، رومی‌ها و هم‌اروپاییان سده‌های میانه و اروپاییان جدید سکونتگاه‌های خود را دقیقاً بر روی سکونتگاه‌های قدیمی‌تر بنا کردند. به این ترتیب اکثر خرابه‌ها و مصنوعات اتروسکی عمیقاً در زیر چند لایه سکونتگاه، از جمله خیابان و خانه‌های شهری نوین، قرار گرفته‌اند. و عده کمی، اگر اصلاً کسانی باشند، از ساکنان امروزی مایلند خانه‌هایشان در راه دانش رو به پیشرفت تاریخ آسیب ببینند.

و اما اکثر خرابه‌های اتروسکی که در نواحی قابل دسترس باقی مانده‌اند، قبرهای کهن هستند که بیش‌تر اقوام بعدی ترجیح داده‌اند بر روی آن‌ها چیزی نسازند. با وجود این، آنچه



گیاهان، بیرون یک مقبره زیرزمینی باستانی را، که یکی از مقابر پرشمار یافت شده نزدیک شهر اتروسکی کاتره است، پر کرده‌اند.

به واسطه پیشرفت انسان مدفون نشد، به واسطه حرص انسان دچار آسیب گردید. بیش‌تر محتویات اکثر مکان‌های تدفین اتروسکی هم در ادوار باستان و هم در ادوار جدید غارت شده‌اند. (یک دزد ایتالیایی جدید قبرها، یعنی لوئیچی پرتیکاراری، به وسیله فروش اشیایی که شخصاً از چهارهزار قبر اتروسکی سرقت کرده بود، به زندگی مجللی دست یافت.) به این ترتیب، باستان‌شناسان و مورخان باید تلاش کنند تا تصویری مرتبط از کل یک تمدن را تا حد زیادی بر اساس مصنوعات اندکی که دزدان و نیروهای طبیعی دست‌نخورده باقی گذاشته‌اند، سرهم‌بندی کنند.

با وجود این، ولو این‌که نوشته‌ها و مصنوعات اتروسکی ناقص باشند، در مورد نوشته‌های سایر اقوام باستانی در باره اتروسک‌ها چه باید گفت؟ حقیقت آن است که اتروسک‌ها در انزوا پدیدار نشدند. بلکه، از یونانیان، که مدتی طولانی با آنان در ارتباط متقابل بودند، عمیقاً تأثیر پذیرفتند. و اتروسک‌ها، به نوبه خود، تأثیری درست همان قدر عمیق بر رومی‌ها گذاشتند، که سرانجام قوم اتروسک و سرزمین‌های آن‌ها را در خود جذب کردند. شخص انتظار دارد که یونانیان و رومی‌ها حقایق مهمی را در باره قومی که زمانی بر بخش‌های وسیعی از شبه جزیره ایتالیا سلطه داشت، ثبت کرده باشند. اما متأسفانه این‌گونه نیست. هرچند یونانیان و رومی‌ها در باره اتروسک‌ها مطلب نوشته‌اند، اما قطعات باقی مانده بسیار سطحی، نامهربانانه یا تنگ‌نظرانه و بسیار متعصبانه‌اند. مایکل گرانت مورخ مشهور چنین توضیح داده است:

آثار یونانی و لاتین باقی مانده‌ای که در آن‌ها از اتروسک‌ها سخن گفته شده است، در این راستا قرار دارند که به نحوی شتاب زده، و فقط هنگامی که علائق آن‌ها بر آن قرار گرفت است که به طریقی با امور یونان و روم ارتباط یابند، از اتروسک‌ها سخن بگویند. و حتی در آن هنگام، عملکرد اتخاذ شده توسط این نویسندگان، ساده و جاهلانه و بالاتر از همه، غالباً، و در حقیقت تقریباً به طور ثابت، دستخوش دخالت تعصبات خصمانه است.^(۳)

برآمدن قومی گمشده از تاریکی

در نتیجه همه این مسائل، برای مدتی طولانی در بیش‌تر کتاب‌ها و مقالات راجع به اتروسک‌ها همواره به آن‌ها به عنوان قومی «اسرارآمیز» یا «معمایی» اشاره می‌شد. در سال ۱۹۸۴ در یک کتاب مردم‌پسند مخصوص مطالعه پشت میز قهوه‌خوری در باره تمدن‌های باستانی، آن‌ها «اتروسک‌های غیرقابل درک» که «در زمره اسرارآمیزترین تمدن‌های گمشده باقی مانده‌اند»^(۴) خوانده شدند.



تابوت‌های سنگی و سفالی یک مقبره اتروسکی مربوط به سده چهارم ق.م را پر کرده‌اند. ساختن مجسمه مردگان بر روی سرپوش تابوت‌ها مرسوم بود.

با وجود این، خوشبختانه پرده راز پوشاننده اتروسک‌ها و فرهنگ پر تأثیر آن‌ها مداوماً، هر چند به کندی، در حال کنار رفتن است. اولیاء امور در شماری از شهرهای ایتالیا دارند اجازه حفاری‌های محدود در مکان‌های شهری منتخب را می‌دهند. این حفاری‌ها دارند مصنوعات جدیدی را به دست می‌دهند که تصاویرگذرای کوچک اما گرانبهایی از زندگی اتروسک‌ها را فراهم می‌کنند. ضمناً، پیدایش مجدد علاقه به اتروسک‌ها در سال‌های اخیر منجر به شماری حفاری در زمینه اتروسک‌ها گردیده است. در نتیجه، جاده‌ها، بنادر، مزارع، استحکامات و سایر جنبه‌های تمدن اتروسکی که مدتی طولانی در نواحی روستایی مدفون مانده بودند، به تدریج آشکار می‌شوند. فنون پیشرفته باستان‌شناسی به آشکار شدن این مکان‌ها و نیز قبرهای بیش‌تر اتروسکی کمک می‌کنند. مته‌های مخصوص به طرف قبرها حفره ایجاد می‌کنند و پژوهشگران دوربین‌های کوچک را از میان حفره‌ها به پایین می‌فرستند تا ببینند چه چیز در داخل قبرها وجود دارد که ارزش بیرون آوردن به وسیله حفاری را داشته باشد.

به علاوه، یک شهر معدنی اتروسکی، که ساختمان‌های متأخرتری بر روی آن ساخته نشده بود، اخیراً کشف شده است، این شهر که آکسسا^۱ (از روی نام دریاچه‌ای در نزدیکی آن) نامیده شده است، نزدیک شهر ماسا ماریتیما^۲ در جنوب توسکانی، قرار دارد. تاکنون چند جریب حفاری شده است و خانه‌ها و خیابان‌های واقعی اتروسکی آشکار شده‌اند. این مکان چنان امکان زیادی برای افزایش دانش در باره سازندگان آن دارد که افراد بسیاری آن را «پمپئی^۳ اتروسکی» نامیده‌اند (پمپئی شهر رومی معروفی بود که به علت فوران آتشفشان مدفون شد، اما بخش عمده‌ای از بقایای آن سالم باقی مانده است).

دانشمندان نیز مشغول بررسی و ارزیابی مجدد مصنوعات اتروسکی‌اند. آن‌ها در باره این قوم باستانی اطلاع بیش‌تری که پیدا می‌کنند، غالباً در می‌یابند که اشیاء مدت‌ها قبل از کشف شده مفاهیمی دیگر و گاه غیرمنتظره داشته‌اند. هماهنگی یافته‌ها و نظریه‌های جدید و قدیمی نیز رو به پیشرفت است. در مارس ۲۰۰۳، اتروسک‌شناسان از سراسر جهان برای مقایسه ملاحظات در موزه باستان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا در فیلادلفیا تشکیل جلسه دادند. گردهمایی‌های بیش‌تری برای آینده برنامه‌ریزی شده است. به علاوه، نمایش مصنوعات اتروسکی در موزه‌های اروپا و آمریکای شمالی در دهه ۱۹۸۰ م معمول گردید، و به گفته نیگل اسپوی^۴ مورخ هنر باستان، «نیروی حرکتی نمایش‌ها هنوز نشانه‌ای از ضعف شدن بروز نداده است.»^(۵) اسپوی و سایر دانشمندان امیدوارند که حفاری‌ها، بررسی‌ها، و نمایش‌ها یکی از تمدن‌های جهان باستان را از سده‌ها غفلت و تاریکی بیرون آورند.

1. Accesa

2. Massa Marittima

3. Pompeii

4. Nigel Spivey

ریشه‌ها و ظهور فرهنگ اتروسکی

یک دلیل که اتروسک‌ها را مدتی طولانی اسرارآمیز می‌دانستند آن بود که خاستگاه آن‌ها ناشناخته بود. نویسندگان باستانی بسیاری گفته بودند که آن‌ها از جایی در «شرق»، احتمالاً آسیای صغیر (ترکیه کنونی)، در عصری مدت‌ها فراموش شده، به ایتالیا آمده‌اند. اکثر دانشمندان جدید نیز این نظریه را بدون پرسشگری نقادانه چندان به سادگی پذیرفته بودند. این‌گونه پذیرش طبیعتاً پرسش‌های زیادی را پیش آورد که پاسخ دادن به آن‌ها دشوار بود. مثلاً خاستگاه اتروسک‌ها دقیقاً کجای شرق بود؟ چرا و چه وقت آن‌ها به ایتالیا مهاجرت کرده بودند؟ آیا آن‌ها اهالی بومی اتروریا، ناحیه شمالی ایتالیا که نام خود را از آن‌ها گرفت، تحت انقیاد درآوردند یا با آن‌ها درآمیختند؟

بیش از یک سده کار باستان‌شناختی پر زحمت نشان داده است که این پرسش‌ها اساساً بی‌معنی‌اند، زیرا نظریه‌ای که آن‌ها را پدید آورده می‌توان گفت به طور قطع غلط است. همین که دانشمندان پذیرفتند که اتروسک‌ها ایتالیایی‌های بومی بوده‌اند، از اسرارآمیز بودن آن‌ها کاسته شد (البته نکات بسیاری در باره تمدن اتروسک هنوز ناشناخته باقی مانده است). باستان‌شناسان قبلاً بعضی حقایق اساسی را در باره تاریخ اولیه اتروریا، از جمله مراحل پیش از تاریخ و ارتباط‌های اولیه آن‌جا با یونانیان و سایر خارجی‌ان دریافته بودند. این اطلاعات می‌توانستند در این زمان مستقیماً برای شناخت اتروسک‌ها به کار روند به عبارت دیگر، اکنون اهالی اولیه اتروریا و اتروسک‌های اولیه یکی در نظر گرفته می‌شوند.

خاستگاه در آسیای صغیر؟

بحث بر سر خاستگاه اتروسک‌ها و راز پیرامون منشأ آن‌ها موضوع جدیدی نیست. در حقیقت، دانشمندان یونانی و رومی باستان نیز همین بحث را در باره اتروسک‌هایی که در میان آن‌ها سکونت داشتند، انجام می‌دادند. بیش‌تر این دانشمندان باستانی از نظریه

خاستگاه شرقی جانبداری می‌کردند، اما برخی از آنان معتقد بودند که اتروسک‌ها بومی ایتالیا بوده‌اند. جالب توجه است که دانشمندان جدید نیز در مورد این موضوع طبق الگویی مشابه تقسیم می‌شدند. این امر نشان می‌دهد که چگونه تشخیص آن‌ها که تا حد بسیاری بر مبنای منابع مکتوب بوده است (و گاه با اطلاعات باستان‌شناختی مغیر بوده) آن‌ها را گمراه می‌کرده است. بیش‌تر تصورات باستانی در باره خاستگاه اتروسک‌ها از قرار معلوم بر اساس افسانه‌ها و مسموعات بوده‌اند و بسیاری از دانشمندان جدید نیز با اشتیاق خود به پذیرش این شرح‌های دارای ارزش ظاهری، مانع فراموش شدن این راز گردیدند.

نخستین شرح باستانی - که همچنین نخستین ذکر ادبی از اتروسک‌ها در ادبیات غربی است - شرح هزیود^۱ شاعر یونانی سده هشتم ق.م در اثر او تبارنامه خدایان^۲ بود. هزیود در این شعر حماسی در باره منشأ جهان و خدایان، مستقیماً به موضوع خاستگاه اتروسک‌ها نپرداخته است، بلکه آن‌ها را به عنوان کسانی توصیف کرده که در «میان جزایر مقدس» که «در بسیار دوردست» واقع بودند، زندگی می‌کردند.^(۶) ممکن است منظور او ایتالیا و اطراف آن بوده باشد، زیرا در زمان او حدود ایتالیا، سیسیل، و ساردنی هنوز به طور کامل شناخته نشده بود و ایتالیا و اطراف آن مکان‌های خارجی‌ای واقع در دریا در دوردست غرب یونان شمرده می‌شدند. با وجود این، در حال حاضر درک این که منظور هزیود دقیقاً چه بوده، غیرممکن است. به هر حال، او در باره اتروسک‌ها احتمالاً چیزی بیش از آنچه گفته نمی‌دانسته است.

یک نکته قابل توجه در شرح هزیود آن است که او اتروسک‌ها را تیرسنی‌ها خوانده است. این یکی از چند نام مورد کاربرد توسط یونانیان و رومی‌ها برای توصیف قومی بود که خود را راسنا می‌خواندند و اکنون به اتروسک‌ها معروفند. نام دیگر، تیرنی^۳ یا تیرنه‌ای بود. واژه اخیر باقی مانده است، چنان که آب‌های واقع در کنار ساحل غربی ایتالیا، که دریانوردان اتروسکی زمانی بر آن‌جا سلطه داشتند، هنوز دریای تیرنه نامیده می‌شود. سایر نام‌های باستانی برای اتروسک‌ها شامل اتروسکی^۴ و توسکی^۵ بودند (که به واسطه آن‌ها ناحیه مزبور هم اتروریا و هم توسکانی نامگذاری شده است).

از موضوع چگونه نامیده شدن اتروسک‌ها از سوی یونانی‌ها و رومی که بگذریم، در سده پنجم ق.م نویسندگان یونانی شروع کردند به سخن گفتن در باره خاستگاه اتروسک‌ها.

1. Hesiod

2. *Theogony*

3. Tyrrheni

4. Etrusci

5. Tusci



مجسمه زن و شوهر اتروسک، ساخته شده از سفال قرمز بر روی یک سرپوش تابوت یافت شده در یکی از مقابر کائره.

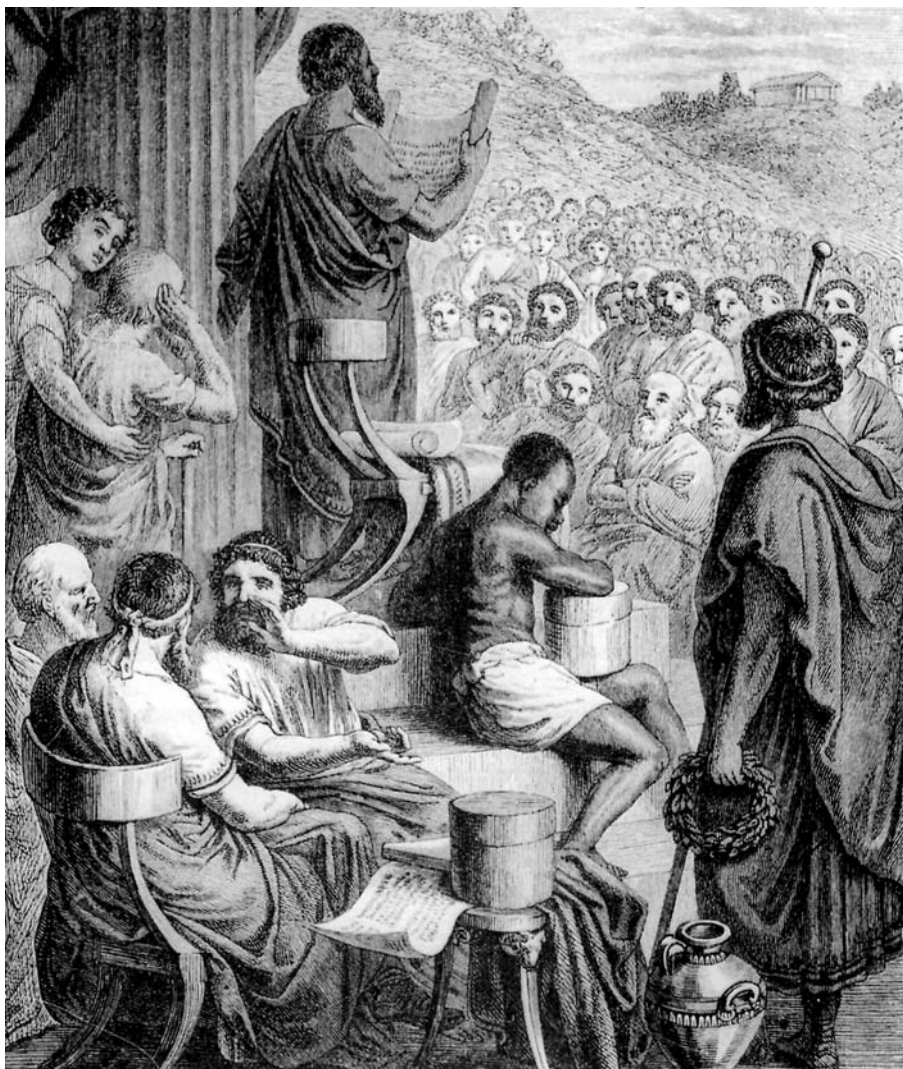
معروف‌ترین شرح از آن هرودوت بود. هرودوت اهل هالیکارناس، شهری یونانی در ساحل غربی آسیای صغیر، بود. او در اثر خود تواریخ گفت که اتروسک‌ها در اصل بومیان لیدییه^۱ بوده‌اند، که پادشاهی ثروتمندی شامل بخش عمده‌ای از غرب و مرکز آسیای صغیر بود. هرودوت نوشته است که لیدییه‌ای‌ها

ادعا می‌کنند که بازی‌هایی [بازی‌های طاس، قاپ، توپ] را ابداع کرده‌اند که اکنون عموماً هم خودشان و هم یونانیان انجام می‌دهند. تصور می‌گردد که این بازی‌ها در زمانی ابداع شده‌اند که آن‌ها مهاجرانی را برای سکونت در تیرنیا^۲ [یعنی اتوریا] فرستاده‌اند... شاه جمعیت را به دو گروه تقسیم کرد و به وسیله قرعه‌کشی تعیین کرد که کدام افراد باید مهاجرت کنند و کدام افراد باید در وطن بمانند. او خود را فرمانروایی [کسانی که می‌مانند] و پسرش تیرنوس^۳ را به فرماندهی مهاجران تعیین کرد. قرعه‌کشی انجام شد، و یک [گروه] عازم ساحل شدند... که در آنجا کشتی‌هایی ساختند، همهٔ اثاثهٔ خانه‌هایشان را به خارج بردند، و

1. Lydia

2. Tyrrhenia

3. Tyrrhenus



هرودوت مورخ یونانی سده پنجم ق.م بخشی از کتاب تواریخ خود را قرائت می‌کند. هرودوت در باره منشأ اتروسکاها به تفکر پرداخته است.

در جستجوی زندگی در جایی دیگر با کشتی به راه افتادند. آن‌ها از نواحی بسیاری عبور کردند و سرانجام به اومبریا،^۱ در شمال ایتالیا رسیدند، که در آن‌جا ساکن شدند و تا امروز هنوز [در آن‌جا] زندگی می‌کنند.^(۷)

1. Umbria

هرودوت اضافه کرد که مسافران به افتخار رهبرشان تیرنوس نام خود را از لیدیه‌ای به تیرنی تغییر دادند.

دیونیسیوس^۱ و نظریه خاستگاه ایتالیایی

بیشتر دانشمندان و نویسندگان یونانی و رومی متأخرتر با هرودوت موافق بودند و این روایت را که اتروسک‌ها از آسیای صغیر به ایتالیا مهاجرت کردند در یادها نگاه داشتند. به مرور زمان عده‌ای پلاسگی‌ها را در این طرح گنجانده‌اند. بنا به گفته یونانیان سده‌های پنجم و چهارم ق.م پیش از آن که خود یونانیان وارد ناحیه شوند، پلاسگی‌ها اهالی اولیه یونان و سایر سرزمین‌های کناره دریای اژه بودند. گمان می‌رود که گروه‌های کوچک منزوی پلاسگی‌ها تا ادوار متأخرتر باقی ماندند. و برخی نویسندگان ادعا کردند که اتروسک‌ها پلاسگی‌هایی از آسیای صغیر یا نقطه‌ای دیگر بودند که به ایتالیا مهاجرت کردند.

ولی چند دانشمند باستانی با این نظریه مخالف بودند. برجسته‌ترین آن‌ها مورخ یونان دیونیسیوس بود، که همانند هرودوت، اهل هالیکارناس بود. دیونیسیوس در سده نخست ق.م کتاب تاریخ اعصار باستان رم را نوشت که بخش‌هایی از آن باقی مانده است. بنا به گفته دیونیسیوس، که مورخی نقادتر از هرودوت (که غالباً شنیده‌هایش را به سادگی تکرار می‌کرد) بود:

من متقاعد شده‌ام که پلاسگی‌ها قومی متفاوت با تیرنی‌ها بوده‌اند. و باور نمی‌کنم که تیرنی‌ها لیدیه‌ای بوده‌اند، زیرا آن‌ها به زبان لیدیه‌ای تکلم نمی‌کنند. بنابراین احتمالاً این روایت که بیان می‌کند ملت اتروسک در نقطه‌ای دیگر منشأ نگرفته، بلکه بومی ناحیه [یعنی شمال ایتالیا] بوده، به حقیقت نزدیک‌تر است.^(۸)

برخی دانشمندان تصور می‌کردند که دیونیسیوس احتمالاً در مسیری صحیح قرار داشته است، چنان‌که در حقیقت قرار داشت. ولی آن‌ها تحت‌الشعاع کسانی قرار گرفتند که با هرودوت موافق بودند. همچنین نظریه سومی وجود داشت، که معتقد بود که اتروسک‌ها از اروپای مرکزی از راه گذرگاه‌های آلپ به ایتالیا مهاجرت کرده‌اند. ال مک‌نامارا اتروسک‌شناس معروف مدارک مربوط به این نظریه را به طور خلاصه ذکر کرده و سپس گفته است که چگونه این نظریه تصور خاستگاه ایتالیایی اتروسک‌ها را تقویت کرده است:

پلاسگی‌ها در لمنوس؟

در میان نظریه‌های باستانی در مورد خاستگاه اتروسک‌ها نظریه‌ای بود که در آن ادعا شده بود که آن‌ها از جزیره لمنوس^۱ واقع در دریای اژه آمده‌اند. نظریه دیگری آن‌ها را با پلاسگی‌ها مرتبط می‌ساخت، که نامی کلی برای قدیمی‌ترین اهالی یونان بود. در حقیقت گزارش داده شده است که در سده‌های متأخرتر عده کمی پلاسگی در لمنوس باقی مانده بودند، تا این که به دست آتنی‌ها بیرون رانده شدند. هرودوت مورخ سده پنجم ق.م در اثر خود تواریخ این امر را تأیید کرده است.

هنگامی که پلاسگی‌ها در لمنوس ساکن شده بودند... محصولات زراعی کم شد، میزان زاد و ولد کاهش یافت، و چارپایان دیگر به سرعت قبل افزایش نیافتند، به طوری که جزیره‌نشینان به علت کمبود مواد غذایی و کاهش جمعیت در رنج افتادند. در این شرایط، آن‌ها کساین را به دلفی^۲ [وطن پیشگوی مشهور] فرستادند تا در مورد بهترین راه رهایی از گرفتاری‌هایشان طلب مشورت کنند، و کاهنه [دلفی] به آنان گفت که به هر مجازاتی که آتنی‌ها ممکن است... بر آن‌ها اعمال کنند [به تلافی توهین‌های پیش‌تر صورت گرفته به آتنی‌ها] تسلیم شوند... [در این زمان هیچ مجازاتی رخ نداد]. ولی سال‌های زیادی بعد [میلیتادس^۳ سردار آتنی] با کشتی... به لمنوس رفت. او هنگام ورودش به پلاسگی‌ها فرمان داد که از جزیره بیرون بروند... و [پلاسگی‌ها] اطاعت کردند.

فرضیه در ایتالیا [خاستگاه مربوط به اروپای مرکزی] اساساً بر مشابهت‌های ذکر شده میان فرهنگ‌های اروپای مرکزی و مردم... مدارک [ساکن] طی اوایل هزاره نخست ق.م، و کتیبه‌های اتروسکی یافت شده در دره‌های آلپ متکی است. با وجود این، مورد نخست ممن است به بهترین نحو به وسیله تجارت توضیح داده شود نه مهاجرت، و مورد دوم به واسطه حضور گروه‌هایی اتروسکی که هنگامی که گل^۴ها [یک قوم سلتی مربوط به آن سوی کوه‌های آلپ، در سده پنجم ق.م نقاط شمالی ایتالیا را] مورد تاخت و تاز قرار دادند، به گوه‌ها گریختند، ممکن است توضیح پیدا کند.^(۹)

در حقیقت، مدرک متقاعدکننده‌ای وجود ندارد دال بر این که اتروسک‌ها از نقطه‌ای خارج از اتروریا، وطن کهن خود، آمده باشند. بارکر و راسموسن اظهار داشته‌اند «مدارک قاطع باستان‌شناختی اثبات می‌کنند که ریشه‌های جامعه اتروسکی عمیقاً در جوامع ماقبل تاریخی متأخرتر اتروریا قرار دارند.»^(۱۰)

1. Lemnos

2. Delphi

3. Miltiades

4. Gaul

اتروریا در عصر سنگ

با اثبات همراه این امر که خاستگاه اتروسک‌ها شمال ایتالیا بوده است، دانشمندان «محل» ریشه‌های آن قوم باستانی را تعیین کرده‌اند. «زمان» و «چگونگی» این امر درست به همان اندازه مهم است. به عبارت دیگر، چه وقت اهالی اتروریا اول بار شروع به زندگی در جوامع تشکل یافته نمودند؟ و قدیمی‌ترین اتروسک‌ها چگونه امرار معاش می‌کردند، برای خود مسکمن می‌ساختند و بر محیط خود تأثیر می‌گذاشتند؟

باستان‌شناسان با بررسی بقایای کهن‌ترین جوامع ایتالیا کوشده‌اند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند. نمی‌توان گفت چه وقت قومی که در جوامع پراکنده در سراسر اتروریا پیش از تاریخ ساکن بودند، خود را به عنوان فرهنگی واحد شناختند و اوقام مجاور آن‌ها را اتروسک خواندند. شاید زبان، نخستین و قوی‌ترین عامل فرهنگی بود که این جوامع اتروسکی اولیه را مرتبط می‌ساخت. زبان اتروسکی با زبان لاتین، زبان یونانی، و سایر زبان‌های هند و اروپایی که در اوایل هزارهٔ نخست ق.م بر جهان مدیترانه‌ای استیلا یافتند، تفاوت بسیار



در این مصنوع مفرغی مربوط به سدهٔ پنجم ق.م، یافت شده نزدیک شهر اتروسکی آرتیوم، یک کشاورز خیشی را که به وسیلهٔ گاوهای نر کشیده می‌شود هدایت می‌کند.

داشت. دانشمندان هنوز نمی‌دانند که منشأ زبان اتروسکی از کجا بوده و اول بار چه وقت در اتروپا به این زبان تکلم شده است. ولی آن‌ها تصور می‌کنند که شکل اولیه این زبان در ۱۰۰۰ ق.م یا کاملاً پیش از آن در آنجا رواج داشته است.

از سوی دیگر، باستان‌شناسان با اطمینانی معقولانه می‌توانند بگویند که ساکنان اتروپا چه وقت شروع به زندگی در جوامع تشکیل یافته نمودند. این ناحیه دست‌کم از دویست هزار سال پیش، طی عصر سنگ (هنگامی که ابزارها و سلاح‌ها از سنگ ساخته می‌شدند) مسکون گردید. ولی برای مدتی طولانی مردم کوچ‌نشین بودند و به وسیله شکار و گردآوری مواد غذایی زندگی خود را می‌گذراندند. در تقریباً ۵۰۰۰ ق.م (حدود هفت هزار سال پیش)، اتروپایی‌ها کشاورزی را اختیار کردند و در روستاهای دائمی ساکن شدند. آن‌ها غالباً به کشت غلات و پرورش گوسفند، بز و خوک می‌پرداختند.

یک دلیل پیشرفت این جوامع زراعی و پرشمار شدن آن‌ها، زمین و آب و هوای بسیار مساعد اتروپا بود. خاک حاصلخیز بود و جنگل‌ها فراوان با انواع زیادی از گیاهان و درختان (به خصوص زان، بلوط، شاه بلوط و کاج) بودند. ضمناً بهارها و تابستان‌ها طولانی و گرم و زمستان‌ها کوتاه، ملایم، و به نحوه معتدلی بارانی بود، که خشکسالی و قحطی را به پدیده‌ای نادر تبدیل می‌کرد و پیشرفت زندگی روستایی را محقق می‌نمود.

در ابتدا بیش‌تر این جوامع کوچک و دارای فقط چند خانواده ساکن بودند، بررسی‌های باستان‌شناختی نشان داده‌اند که کلبه‌ها یک یا دو اتاقه بودند و با شاخه درختان، نی، کاه، و گل ساخته می‌شدند. در فضای پیرامون کلبه‌ها باغ‌های کوچکی وجود داشتند که در آن‌ها محصولات زراعی به عمل می‌آمد (مزارع بزرگ کمیاب بودند، زیرا ناحیه در آن زمان به شدت جنگلی بود). مردگان (یا دست‌کم بعضی اعضای جامعه) در غارهای نزدیک دفن می‌شدند. در گروتا پاتریزی،^۱ غاری در کوه‌های شمال غرب رم، حفاران بقایای چند روستایی اتروپایی عصر سنگ را یافته‌اند. اشیاء مقبره‌ای همراه اجساد شامل کردهای سنگی، کوزه‌های سفالی، و جواهرات ابتدایی بودند.

ظهور عصر مفرغ

سرانجام، بومیان اتروپا شروع به کاربرد ابزارها و سلاح‌های فلزی نمودند، و عصر سنگ را

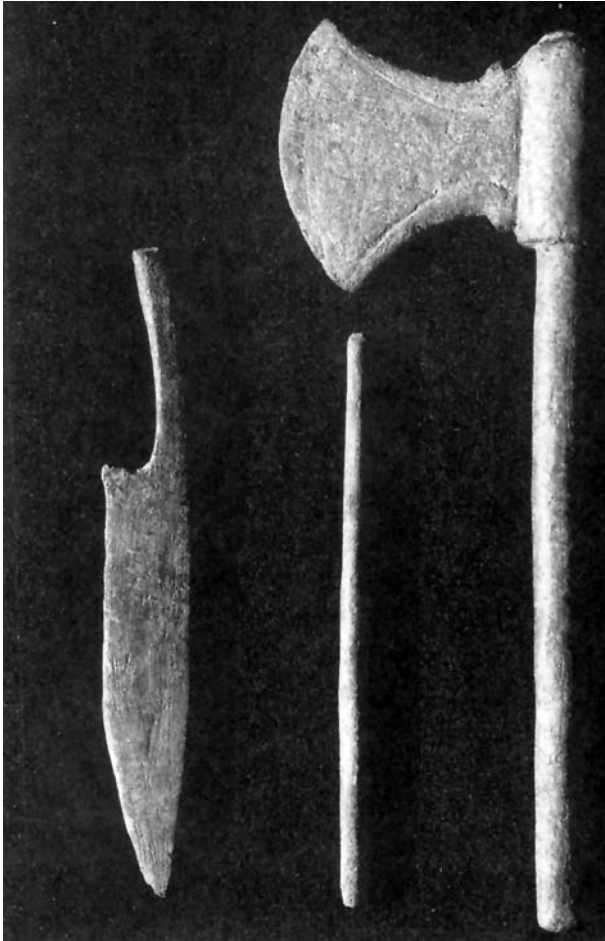
1. Grotta Patrizi

به پایان رساندند. از این مرحله به بعد، دانشمندان جدید، اتروریا و تمدن اتروسکی را به وسیله تقسیم سده‌های بسیار موجودیت آن به اعصار یا دوره‌های معنی تاریخ‌گذاری کرده‌اند به جهت وضوح و سهولت، نام‌های این واحدهای زمانی، مشابه نام‌های بعضی از واحدهای زمانی به کار رفته برای تمدن یونان (یعنی عصر مفرغ، عصر آهن، دوره شرقی مآبی، عصر کهن، عصر کلاسیک، و عصر هلنی) انتخاب شده‌اند. معهدا، این امر به این معنی نیست که تاریخ‌های اعصار اتروسکی با تاریخ‌های اعصار یونانی دقیقاً منطبقند. برای مثال، عصر کهن یونان از تقریباً ۸۰۰ تا ۵۰۰ ق.م به طول انجامید، در حالی که تاریخ عصر کهن اتروسکی از حدود ۶۰۰ تا حدود ۴۸۰ ق.م بود.

نخستین فلز مورد بهره‌برداری قرار گرفته توسط اتروسک‌های اولیه مس بود، که در ناحیه به مقدار زیاد وجود داشت. آن‌ها به زودی آموختند که مس را با فلزی فوق‌العاده کمیاب‌تر،



این نمونه ظاهر احتمالی یک کلبه اتروسکی اولیه را نشان می‌دهد. دیوارها از شاخه‌های پیچیده شده در گل و گل رس خشک شده ساخته می‌شدند.



این سلاح‌های مفرغی اتروسکی، که نزدیک رم یافت شده‌اند، به سدهٔ ششم ق.م مربوطند.

یعنی قلع، درآمیزند تا مفرغ تهیه کنند، که از مس خالص محکم‌تر و بادوام‌تر است. دانشمندان عصر مفرغ ایتالیا را از تقریباً ۲۰۰۰ تا ۹۰۰ ق.م تاریخ‌گذاری کرده‌اند. طی این مدت، وسعت سکونتگاه‌های اتروسکی افزایش یافت و تعداد آن‌ها چندین برابر شد، که این‌ها نشانه‌های ثروت حاصل از به کارگیری ابزارها و سلاح‌های فلزی بودند. روستاییان همچنین، احتمالاً برای بهره‌برداری از ذخایر جدیداً کشف شدهٔ مس و قلع، در تپه‌ها و کوه‌های اتروریا منتشر شدند.

ساخت سلاح‌ها و ابزارهای مفرغی دشوار و پرهزینه بود، در نتیجه آن‌ها بسیار گران‌بها بودند. مردم دریافتند که می‌توانند سلاح و ابزارهای خود را با

سایر کالاهای گران‌بها معاوضه و داد و ستد کنند و مالکیت این‌گونه وسایل، به خصوص به مقادیر زیاد، یک فرد را ثروتمند، محترم، و خاص — به قول باستان‌شناسان «نخبه» — می‌ساخت. به این ترتیب، تولید و مالکیت فلزات گران‌بها باعث پیدایش یک رهبر از نوعی جدید می‌شد. قبلاً، یک رئیس روستا ممکن بود نیرومندترین فرد یا بهترین شکارچی یا جنگجو بوده باشد. در این زمان، رئیس ثروتمندترین و متنفدترین شخص بود، و در صورت امکان، قدرت خود را به پسرانش انتقال می‌داد، که آن را فقط به واسطهٔ حق مربوط به تولد به ارث می‌بردند. چنان‌که یک کارشناس مطرح کرده است، ترکیب فعالیت اقتصادی افزایش

یافته، توسعه جوامع و جمعیت‌های آن‌ها و پیدایش نخبگان ثروتمند، «نشان‌دهنده پیدایش جوامع رئیسی» بود «که جوامع دولتی اتروسکی به سرعت از آن‌ها پدید آمدند.»

ویلانوایی‌ها

اصطلاح جامعه دولتی راجع به جامعه‌ای است که در آن مردم خود را به عنوان یک واحد ملی مرتبط، با قلمروهایی معین و دولتی مرکزی که قوانین ملی را وضع و اجرا می‌کند در نظر می‌گیرند. در سراسر اواخر عصر مفرغ ایتالیا، جوامع بزرگ‌تر اتروریا مشغول جذب روستاهای کوچک‌تر پیرامون خود یا استیلا یافتن بر آن‌ها و تشکیل دولت‌های سیاسی ابتدایی بودند. این جریان در حدود ۹۰۰ ق.م شدت گرفت و دانشمندان امروزه آن را به عنوان آغاز عصر آهن در ایتالیا مشخص کرده‌اند. این زمان را دوره ویلانوایی نیز می‌نامند. این نام از نام روستای جدید ویلانووا^۱ (نزدیک شهر بولونیا^۲) گرفته شده است، که در آن‌جا در سال ۱۸۵۳ م باستان‌شناسان اول بار بقایای فرهنگ عصر آهن را یافتند.

در ابتدا، دانشمندان گمان بردند ویلانوایی‌ها خارجیانی بوده‌اند که از آن سوی کوه‌های آلپ به اتروریا مهاجرت کرده و ابزارها و سلاح‌های آهنی را با خود آورده‌اند. یکی از دلایل متفاوت به نظر رسیدن ویلانوایی‌ها با اهالی عصر مفرغ رسوم تدفین آن‌ها بود. ویلانوایی‌ها به جای دفن کردن افراد در زمین مدرگان را مقدمتاً می‌سوزاندند. با وجود این، حفاری‌های بعدی نشان داد که در تداوم میان جوامع اتروریایی عصر مفرغ و عصر آهن هیچ وقفه قابل تشخیصی وجود ندارد. ویلانوایی‌ها فقط اتروریایی‌هایی بودند که شروع به استعمال آهن در کنار مفرغ نموده و رسوم تدفین متفاوتی ابداع کرده بودند.

در گذشته هنگامی که دانشمندان تصور می‌کردند که اتروسک‌ها به شمال ایتالیا مهاجرت کرده‌اند، پذیرفته می‌شد که ویلانوایی‌ها و اتروسک‌ها دو قوم مجزا بوده‌اند. ولی اکنون روشن است که ویلانوایی‌ها اتروسک بوده‌اند. مک‌نامارا خاطر نشان کرده است که «تداوم فرهنگی اساسی بین سده‌های نهم، هشتم، و هفتم [ق.م] در اتروریا مسلم ساخته است که مردم اوایل عصر آهن پیشروان واقعی تمدن اتروسکی بوده‌اند و اهالی اتروریا طی دوره ویلانوایی اتروسک‌های مقدم بوده‌اند.»^(۱۲)

این ویلانوایی‌ها، یا اتروسک‌های اولیه، هنوز وسیعاً در روستاها زندگی می‌کردند. با

خاکستردان‌هایی به شکل خانه

چنان‌که نیگل اسپوی دانشمند معروف در کتابش در باره هنر اتروسکی توضیح داده است، بهترین مدارک باستان‌شناختی در این مورد که ظاهر خانه‌های اتروسکی چگونه بوده است، صورت خاکستردان‌های کلبه‌شکل است:

خاکستردان کلبه‌شکل، به عنوان یک مفهوم، منحصر به اتروریا نیست. ولی اگر می‌شد گفت که هر مصنوع واحدی [شکل] بازمانده غالب هنر و معماری اتروسکی به طور کلی را مجسم می‌سازد، آن‌گاه خاکستردان کلبه‌شکل نمونه بسیار خوبی محسوب می‌شود. خاکستردان‌ها [شکل] کوچکی از نوع خانه واقعاً موجود در آن زمان، با شکل بیضوی یا مدور، و سقف برجسته و شیروانی‌دار با روزنه‌های مربوط به دود و در قابل بسته شدن آن است... پنجره‌ها [روی یک خاکستردان] ممکن است به وسیله تزیین بیرونی نشان داده شوند... در داخل کلبه بقایای سوزانده شده مرده قرار داده می‌شد. جریان مرده‌سوزی معمولاً تمامی جسد را تبدیل به خاکستر نمی‌کرد، و در بعضی موارد بقایای استخوان در داخل خاکستردان [به مقدار زیاد] وجود دارد.



این خاکستردان کلبه
شکل اتروسکی در
زمانی بین ۹۰۰ و
۶۰۰ ق.م س ساخته
شده است.

وجود این، در این زمان برخی از این روستاها شهرهای کوچک کاملاً تازه شکل گرفته‌ای بودند که در بیش‌تر موارد بر رأس تپه‌هایی قابل دفاع ساخته شده بودند که این امر اشراف و نظارت آسان بر دره‌های مجاور را میسر می‌ساخت. بررسی‌های گورستان‌ها و سفالینه‌های این دوره نشان می‌دهد که ده یا دوازده شهر عمده بر بخش اعظم اتروریا استیلا یافتند. پنج شهر بزرگ‌تر (کائره،^۱ تارکوئینی،^۲ وی،^۳ وولسینی،^۴ و وولسی^۵) بعدها به صورت شهرهای اتروسکی مقدم درآمدند.

خانه‌های این شهرها شبیه چه بودند؟ یک شکل کاملاً واضح از خاکستردان‌های سفالی (برای ذخیره کردن خاکسترهای مردگان) به دست آمده است. این نوع خاکستردان‌ها که طرح‌ریزی شده بودند تا همانند خانه‌ها به نظر برسند، در گورستان‌های ویلانوایی یافت شده‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که خانه‌ها در تارکوئینی و وولسی هم به شکل راست گوشه بوده‌اند و هم بیضوی. خانه‌های بیضوی سقف‌هایی مخروطی داشتند. همانند ادوار پیش‌تر، دیوارها غالباً از کاهگل و گل خشک شده ساخته می‌شد. ولی در این زمان توده شاخه درختان، نی و گل رس درهم تنیده غالباً به وسیله قطعات چوب عمودی و افقی و یا قرار گرفته روی شالوده‌ای سنگی محکم می‌شدند. بسیاری از این خانه‌ها همچنین ایوان کوچکی داشتند که به طرف بیرون امتداد داشت و تنها در خانه را محافظت می‌کرد. تیرهای چوبی سقف ایوان‌ها را نگه می‌داشتند.

در داخل خانه‌های ویلانوایی، کف‌ها احتمالاً عمدتاً خاکی بودند. با وجود این، برخی نشانه‌ها از کف‌های سنگی وجود دارند. و حفاران بعضی خانه‌ها را با زیرزمین‌های کم عمق حفر شده در زیر سنگ‌ها یافته‌اند که در آن زیرزمین‌ها مواد غذایی یا شاید اشیاء گرانبها را انبار می‌کردند. مرکز یک خانه مشخص دارای اجاقی سنگی برای حرارت و پخت و پز بود. دود ناشی از اجاق از طریق سوراخی در سقف خارج می‌شد. بزرگ‌ترین شهرهای این دوره چند صد باب از چنین خانه‌هایی در خود جا داده بودند و جمعیتشان به صدها یا هزاران نفر می‌رسید.

این شهرها هنوز واحدهای اجتماعی و سیاسی مجزایی بودند و در یک دولت مرکزی یا کشور به هم نپیوسته بودند. در حقیقت، چنین تمرکز فراگیری، حتی بعدها در زمانی که تمدن اتروسکی در اوج خود بود، حاصل نشد. همانند دولت‌شهرهای یونان باستان، مراکز

1. Caere
4. Volsinii

2. Tarquinii
5. Vulci

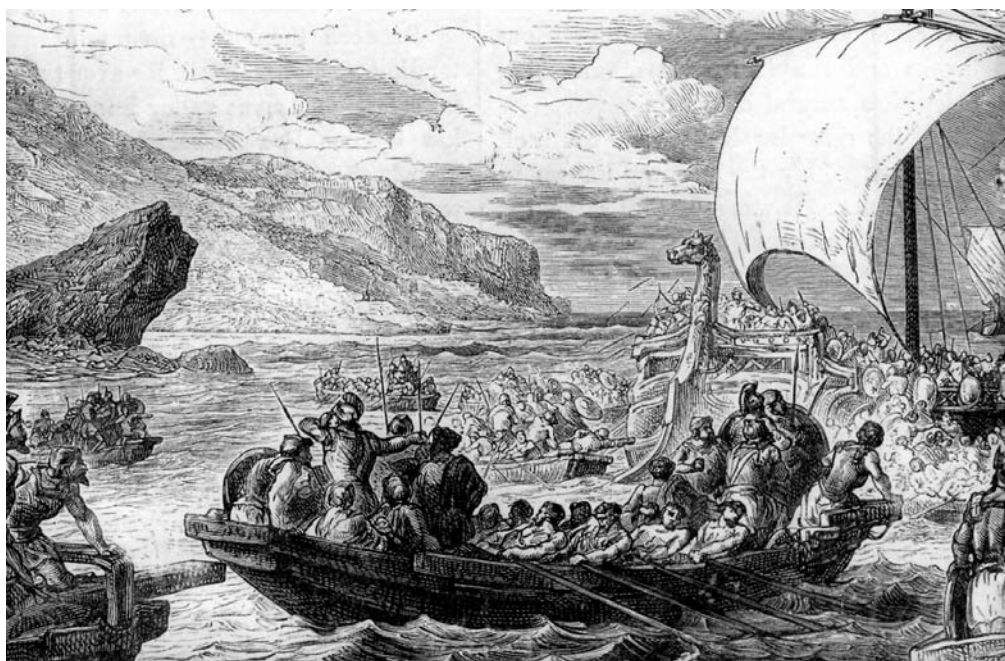
3. Veii

شهری عمدهٔ اتروریا همواره مستقل باقی ماندند و خود را کشورهای مجزای کوچک می‌دانستند.

تأثیرات فنیقی‌ها و یونانیان

تا این‌جا، شهرهای ویلانوایی یا اتروسکی اولیه در زمینهٔ گرداگرد بلافاصلهٔ آن‌ها، یعنی حومهٔ اتروریا، مورد بررسی قرار گرفت. با وجود این، اتروسک جدا از سایر اقوام مدیترانه‌ای زندگی نمی‌کردند. برعکس، آب و هوای دلپذیر اتروریا، خاک حاصلخیز آن‌جا، و به خصوص ذخایر فراوان سنگ فلزهای آن‌جا توجه شماری از گروه‌های خارجی را جلب می‌کرد.

احتمالاً نخستین آن‌ها فنیقی‌ها بودند، که یک قوم دریایی ثروتمند مستقر در امتداد سواحل فلسطین، در شرق دریای مدیترانه بودند. فنیقی‌ها در اواخر سده نهم ق.م شهر کارتاژ، در شمال آفریقا، را تأسیس کردند، و به تأسیس پایگاه‌های تجاری در اسپانیا، جنوب گل (فرانسه امروزی)، و جزایر ساردنی و سیسیل ادامه دادند. آن‌ها به تدریج به نزدیکی



در این حکاکی روی چوب مربوط به سدهٔ نوزدهم میلادی، دریانوردان و بازرگانان اتروسک برای سفر آماده می‌شوند. اتروسکاها به تجارت گسترده با فنیقی‌ها پرداختند.

سواحل غربی ایتالیا، از جمله سواحل اتروریا، رسیدند. سرانجام، تجارتی پر شدت در پی آمد که در آن اتروسک‌های اولیه طلا و سایر کالاهای گرانبهای اسپانیایی را در مقابل مس و قلع خود دریافت می‌کردند. فنیقی‌ها همچنین پایگاه‌های تجاری کوچکی را در بنادر اتروسکی، از جمله پونیکوم،^۱ شهر بندر تارکوتینی، و پیرگی،^۲ بندر کائره، برقرار کردند.

شگفت‌آور نیست که سرازیر شدن کالاهای تجاری فنیقی - شامل شراب، روغن زیتون، منسوجات، اشیاء شیشه‌ای، و بسیاری کالاهای دیگر - و نیز رسوم و اندیشه‌های هنری و مذهبی خارجی، اتروریا را مداوماً تغییر شکل داد. مایکل گرانت مورخ معروف نوشته است:

فنیقی‌ها، در مرکز یک بوتۀ ذوب فرهنگی بزرگ، اندیشه‌های زیباشناختی [هنری و اجتماعی] خود را از منابع مختلف به دست می‌آوردند و دست‌چین‌کنندگان خستگی‌ناپذیر رسوم، شیوه‌ها، و هنرهای سرزمین‌های پیرامون بودند... [بنابراین از طریق بازرگانان فنیقی] تأثیرات سوری، قبرسی، مصری، [و] بین‌النهرینی در نیمۀ دوم سده هشتم ق.م در حال رسیدن به اتروریا بودند و در حدود ۷۰۰ ق.م همچنان پرشمارتر شدند... فنیقی‌ها... به واسطۀ علاقه به فلزات اتروسکی، در انتقال عناصر خاور نزدیک که بعدها چنان نقشی اساسی را در پیشرفت اتروریا ایفا نمود، نقش قاطعی ایفا کردند.^(۱۳)

یونانیان از فنیقی‌ها پیروی کردند و تأثیر حتی عمیق‌تری بر پیشرفت فرهنگ اتروسکی گذاشتند. نخستین پایگاه تجاری یونانی در ایتالیا در حدود ۷۶۰ ق.م در جزیره ساحلی ایسخیا،^۳ که یونانیان آن را پیتکوسائه^۴ (یا پیتکوسائی^۵) می‌خواندند، تأسیس گردید. در شش یا هفت دهه که در پی آمد، ده‌ها سکونتگاه یونانی دیگر در سواحل جنوب ایتالیا و جزیره سیسیل پدیدار شدند.

تأثیر یونانیان بر مردم اتروریا در این سال‌ها را از طریق سرازیر شدن سفالینه‌های یونانی در ناحیه می‌توان مشاهده کرد. (باستان‌شناسان می‌دانند سفالینه‌های یونانی که در اتروریا پیدا می‌کنند، چه وقت و در کجا ساخته شده‌اند، زیرا آنان می‌توانند این سفالینه‌ها را با انواع و سبک‌های شناخته شده یونان مقایسه کنند.) برخی یونانیان در حقیقت در شهرهای اتروسکی کار می‌کردند و احتمالاً دانش چرخ سفالگری و سایر فنون هنری را انتقال دادند.

1. Punicum

2. Pyrgi

3. Ischia

4. Pithecusae

5. Pithekousai

بومیان اتروریا همچنين سبک‌های لباس، طرح‌های پارچه، و موضوعات هنری یونانی را اقتباس و دیوارهای مقابر خود را با آن‌ها تزیین کردند.

مدارک به دست آمده از حفاری این مقابر نشان می‌دهند که سرازیر شدن بسیار کالاهای، به خصوص کالاهای تجملی، و اندیشه‌ها از منابع یونانی جامعه اتروسکی اولیه را از جهات متعدد تحت تأثیر قرار داد. در این مرحله، گسترده‌ترین تأثیر در حیطه اجتماعی بود. اختلافات اجتماعی به هر میزان که در عصر مفرغ و اوایل عصر آهن وجود داشت، در این زمان افزایش یافت. در هر شهر چند نفر به نحوی فزاینده ثروتمند و قدرتمند شدند و قدرت بیش‌تری بر طبقات پایین‌تر اعمال کردند. ضمناً، این طبقات، به میزان بیش‌تری به گروه‌های متخصص در یک زمینه خاص تقسیم شدند.

این دگرگونی‌ها در جوامع بومی اتروریا سریع و گسترده بود. معه‌ذا این دگرگونی‌ها فقی آغاز تغییر شکل ناحیه تحت تأثیر یونانیان را مشخص ساخت. به زودی، یونانیان اندیشه‌های حتی عمیق‌تری، از جمله اندیشه‌های نظامی، را ارائه دادند، که به تسهیل ظهور دولت‌شهرهای اتروسکی قدرتمند کمک می‌کرد. نخستین تمدن بومی واقعاً بزرگ در شرف پدیدار شدن بود.